

هو العليم

مقام امير المؤمنين و كيفيت و لادت آن حضرت در خانه كعبه

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني

امام شناسی، جلد ۱



مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات مرحوم علامه طهرانی در جلد اول کتاب امام شناسی راجع به مقام امیرالمومنین و کیفیت ولادت آن حضرت در خانه کعبه

مقام امیر المؤمنین علیه السلام

اما درباره امیر المؤمنین علیه السلام که معلوم است سر رشته دار معارف حقّه و صاحب لوای حمد و پیشقدم در مراحل توحید بوده اند، خداوند آن حضرت را در خانه خود و حرم خود در کعبه به دنیا آورد بعد از آنکه نور مقدس او را از آدم تا حضرت ابو طالب، در اصلاّب نسلماً بعد نسل حفظ فرمود.

نام مبارکش علی، کنیه اش ابو الحسن، پدرش حضرت ابو طالب فرزند عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بود، و ابو طالب برادر اعیانی حضرت عبد الله والد رسول الله بود، بنابراین آن حضرت ابن عم اعیانی رسول خدا بوده و نسبت او و حضرت رسول در جدشان حضرت عبدالمطلب مجتمع می‌گردد.

ابو طالب از بزرگان مکه و خدمتگزاران به رسول خدا بود، و از آن حضرت بسیار حمایت می‌کرد، بطوریکه تا در قید حیات بود کسی از مشرکین قریش نتوانست به آن حضرت آسیبی وارد کند، سه سال آن حضرت و سایر بنی هاشم را در شعبی که معروف به شعب ابو طالب است در مکه حفظ و حراست نمود، و تمام معنی فدوی و حامی رسول الله بود، تا هنگامیکه از دنیا رخت بریست، دست تجاوز و تجاسر مشرکین به رسول خدا باز شد و پیغمبر اکرم ناچار از هجرت به مدینه گردید.

حضرت ابو طالب از مؤمنین واقعی، و مسلمین حقیقی برسول خدا بود و اشعاریکه در مدح آن حضرت سروده بسیار، و در کتب احادیث و تواریخ ثبت است، لکن بعللی که عمده آن حفظ و حراست از حضرت رسول الله بوده، ایمان خود را از قریش کتمان می‌نمود و حضرت رسول بسیار او را دوست داشتند و به او پدر خطاب می‌کردند.

در احوالات حضرت فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیه السلام

نام مادرش فاطمه، دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف است، و چون اسد برادر عبدالمطلب است لذا ابو طالب و فاطمه پسر عمو و دختر عمو بوده‌اند.

حضرت فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین از زنان بزرگوار اسلام است، و اول زنیست که بعد از حضرت خدیجه ایمان آورد و بحضرت رسول بسیار محبت می‌نمود، حضرت او را مادر خطاب می‌کردند، و چون بمدینه هجرت نمودند بدون فاصله با پای برهنه حافیّه بمدینه هجرت نمود.

ابن جوزی می‌گوید: وَ هِيَ أَوَّلُ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَاشِيَةً حَافِيَةً وَ هِيَ أَوَّلُ امْرَأَةٍ بَايَعَتْ

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَّةَ بَعْدَ خَدِيجَةَ^۱

ابن صباغ مالکی می گوید: فاطمه بنت اسد برسول خدا ایمان آورد و با حضرتش بمدینه هجرت نمود، چون در مدینه رحلت نمود پیغمبر اکرم او را در پیراهن خودشان کفن نمودند و دستور دادند که اسامه بن زید و ابو ایوب انصاری قبر او را حفر کنند.

چون حفر نموده بموضع لحد رسیدند، خود رسول الله در قبر پائین رفته و لحد او را با دست مبارک خود حفر کردند، و خاک لحد را با دست خود بیرون ریختند، چون از کار حفر فارغ شدند، خود در درون قبر به پشت خوابیدند، و گفتند:

اللَّهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ وَ لَقْنَهَا حُجَّتَهَا وَ وَسَّعَ عَلَيْهَا مُدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ فَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ^۲

خداست که زنده می کند و می میراند و اوست که ابداً نمی میرد بار پروردگار من، مادرم فاطمه بنت اسد را مورد مغفرت خود قرار داده، و حجّت او را بزبان او القاء بفرما، و قبر را بر او وسیع گردان بحق فرستاده ات و پیامبرت محمد و پیامبرانی که قبل از من آمده اند، تو ارحم الراحمین هستی.

اصحاب به حضرت عرضه داشتند^۳: یا رسول الله ما دیدیم تو را که در این عمل با فاطمه کاری کردی که با هیچکس قبل از او نموده بودی، پیراهن خود را کفن او نمودی، و لحد او را خود کندی، و در قبر او خوابیدی، و دعا برای او نمودی.

حضرت فرمودند من پیراهن خود را با او پوشانیدم تا خدا از لباسهای بهشتی در بر او کند، و در قبر او خوابیدم تا فشار قبر بر او آسان گردد، فاطمه در رعایت امر من و مراقبت و حمایت من بهترین خلق بود بعد از ابو طالب سلام الله علیهما.

سبط ابن جوزی گوید که: وفات فاطمه بنت اسد در سنه چهارم از هجرت بوده است.^۴ از ابو طالب و فاطمه بنت اسد چهار پسر بوجود آمد که به ترتیب طالب و عقیل و جعفر و علی نام داشتند، و سنّ هر یک با دیگری بترتیب ده سال فاصله داشت و یک دختر بنام فاخته که لقبش امّ هانی بوده است.^۵

جای تردید نیست که علی علیه السلام در جوف کعبه خانه خدا متولد شد، حمیری سید اسمعیل بن

^۱ الفصول المهمة لابن الصباغ، هامش الصفحة ۱۳؛ و (تذكرة السبط) ابن الجوزی، ص ۶.

^۲ الفصول المهمة، ص ۱۳.

^۳ ابن الأثیر ذیل کلام ابن الصباغ فی (أسد الغابة)، ج ۵، ص ۵۱۷.

^۴ تذكرة الخواص ص ۶.

^۵ الفصول المهمة لابن الصباغ ص ۱۲ نقلًا عن ضیاء الدین أبی المؤید الموفق بن أحمد الخوارزمی فی کتابه (المناقب).

وَلَدَتْهُ فِي حَرَمِ الْإِلَهِ وَآمِنِهِ *** وَالْبَيْتِ حَيْثُ فِئَاتُهُ وَ الْمَسْجِدِ
بَيْضَاءُ طَاهِرَةً الثِّيَابِ كَرِيمَةً *** طَابَتْ وَ طَابَ وَلِيدُهَا وَ الْمَوْلِدُ
فِي لَيْلَةٍ غَابَتْ نُجُوسُ نُجُومِهَا *** وَ بَدَتْ مَعَ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الْأَسْعَدُ
مَا لَفَّ فِي خِرْقِ الْقَوَابِلِ مِثْلَهُ *** إِلَّا ابْنُ أَمَّةِ النَّبِيِّ مُحَمَّدًا^۱

فاطمه بنت اسد علی را زائید در حرم خدا و محل امن و امان الهی، در بیت الله که ساحت حرم و مسجد

الحرام است

فاطمه زنی پارسا و روشن دل و پاکدامن و بزرگواریا پاک و پاکیزه بود هم خودش و هم فرزند مولودش

و هم محل تولد مولودش

در شبی این مولود مبارک را زائید که ستارگان نحسش همه غائب شده بودند و فاطمه با آن ماه منیر

تابناک سعد و سعادت بدرخشید

هیچگاه چشم و روزگار ندیده که مانند این مولود مسعود را دست قابله‌ها در پارچه‌ای ببیچند، مگر پسر

آمنه: پیامبر اکرم محمد را^۲

و نیز در این باره عبد الباقي عمر^۳ می گوید:

أَنْتَ الْعَلِيُّ الَّذِي فَوْقَ الْعُلَى رُفِعَا *** بَبَطْنِ مَكَّةَ وَسَطُ الْبَيْتِ إِذْ وُضِعَا^۴

^۱ دیوان حمیری ص ۱۵۵. مؤلف دیوان می گوید تخریج این ابیات از «اعیان الشیعه» ج ۱۲ ص ۲۴۰ و «مناقب» ج ۲ ص ۱۷۵ و «دلائل الصدق» ج ۲ ص ۳۲۸ است.

^۲ تعلیق اشعار حمیری در دیوان حمیری ص ۱۵۵.

^۳ مستشار عبد الحلیم جندی که از ارکان مجلس اعلای شؤون اسلامیة مصر است، در کتاب ارزشمند خود «الامام جعفر الصادق» ص ۳۱ گوید: و علی در بسیاری از امور تنها و یگانه است؛ پیامبر متکفل تربیت او بود، و وی را برادر خود کرد، و برای عظامت و مهمات او را مجهز نمود و علی انجام داد، و در تبلیغ و رساندن آیات قرآن او را مأمور و متعهد نمود. و تمام این مسائل خصوصیتی است که احدی را توان ارتقاء بدان ذروه نیست. اما آنچه را که احدی از افراد بشر در آن شرکت ندارد، آن چیزی است که تمامی کتب شیعه در آن اجماع کرده‌اند، و بسیاری از علماء اهل سنت از قرون اولی مانند مسعودی و حاکم و گنجی تا این قرون جدیده مانند آلوسی در آن موافقت و مشارکت دارند؛ وَ هُوَ: أَنْ عَلِيَا وُلِدَ بِالْكَعْبَةِ.

^۴ آیه الله حاج سید محمد علی قاضی در تعلیق ص ۱۲۲ از کتاب «جنة المأوی» گوید: عبد الباقي بن سلیمان بن أحمد العُمريّ الفاروقی، شاعر و مورّخی بزرگ است که در موصل در بیت علم و ادب، سنه ۱۲۰۴ هجری متولد شد، و به بغداد منتقل شد و در آنجا درنگ نمود تا در سنه ۱۲۷۸ هجری قمری رحلت نمود. وی اشعار و قصائدی در مدح اهل البيت و بیت الوحي عليهم السلام مخصوصاً امیر المؤمنین علیه السلام دارد..

تو همان علی بلند مقامی هستی، که در بطن مکه در وسط بیت خدا که بزمین نهاده شدی، از فراز رفعت و بلندی هم گذشتی و بر فوق علو و رفعت ترفیع یافتی.

حاکم نیشابوری گوید: لَمْ يُولَدْ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ قَبْلَ عَلِيٍّ وَلَا بَعْدَهُ مَوْلُودٌ سِوَاهُ إِكْرَامًا لَهُ وَاجْلًا لِأَجْلَالِهِ
در جوف خانه کعبه هیچ مولودی غیر از علی متولد نشد، نه قبل از علی و نه بعد از علی، و این بجهت اکرام و عنایتی است که خدا به او داشته و بعلت جلال و عظمتی است که در مقام او مرعی داشته است

و نیز ابن صباغ مالکی گوید: وُلِدَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ الْمُشْرِفَةِ بِدَاخِلِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ
الثَّالِثِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ اللَّهِ الْأَصَمِّ، رَجَبِ الْفَرْدِ سَنَةِ ثَلَاثِينَ مِنْ عَامِ الْفِيلِ، قَبْلَ الْهِجْرَةِ بِثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَقِيلَ
بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ، وَقَبْلَ الْبَعْثِ بِأَثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَقِيلَ بِعَشْرِ سِنِينَ، وَلَمْ يُولَدْ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ، قَبْلَهُ أَحَدٌ سِوَاهُ،
وَ هِيَ فَضِيلَةٌ خَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا أَجْلَالًا لَهُ وَاعْلَانًا لِمَرْتَبَتِهِ وَ أَظْهَارًا لِتَكْرِمَتِهِ، وَ كَانَ عَلِيٌّ هَاشِمِيًّا مِنْ هَاشِمِيَّيْنِ وَ
أَوَّلُ مَنْ وُلِدَهُ هَاشِمٌ مَرَّتَيْنِ.^۱

علی علیه السلام در جوف خانه خدا، و داخل بیت الله الحرام در مکه مکرمه متولد شد، در روز جمعه سیزدهم ماه رجب سی سال قبل از عام الفیل، و قبل از بعثت رسول خدا به ده سال، و قبل از هجرت رسول خدا به بیست و سه سال.

متولد نشده است کسی قبل از علی در خانه خدا، و این فضیلتی که خداوند آن حضرت را بدو اختصاص داده است بجهة جلال و عظمت مرتبه و بلندی و رفعت مقام، و نشان دادن شان و قدر آنحضرت است و علی اولین هاشمی است که از دو هاشمی متولد شده است^۲ چون مادر او پدر او هر دو هاشمی بوده و قبل از او و

و در بعضی از نسخه‌ها مصرع اخیر اینطور است: «بِبَطْنِ مَكَّةَ عِنْدَ الْبَيْتِ إِذْ وُضِعَا». شهاب الدین آلوسی صاحب تفسیر کبیر در «سرح الخریدة الغیبیة فی شرح القصیة العینیة» چون به شرح بیت مزبور می‌رسد می‌گوید: تولد امیر کرم الله وجهه در بیت الله امری است که در جهان مشهور است و در کتب فریقین: سنت و شیعه وارد است تا آنکه می‌گوید: اشتهازی که در ولادت علی کرم الله وجهه می‌باشد برای احدی غیر او نیست؛ بلکه اصلاً راجع به ولادت غیر علی در کعبه گفتاری هم نیامده است. چقدر شایسته و سزاوار است که امام الائمه، ولادت و موضع بر زمین نهاده شدنش در جائی باشد که قبله مؤمنین است. سُبْحَانَ مَنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوْضِعَهَا وَ هُوَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ. به صفحه ۱۵ از آن؛ و به «أعلام زركلی» ج ۳، ص ۴۷۴؛ و «ریحانة الادب» ج ۳، ص ۷۶ رجوع شود.

^۱ فصول المهمه ص ۱۲ و نیز ابن اثیر در «اسد الغابة» ج ۴ ص ۱۶ گفته است که و هو اول هاشمی ولد بین هاشمیین.

^۲ علی امیرالمؤمنین علیه السلام اول هاشمی متولد از هاشمیین نیستند چون برادر بزرگترشان دارای این صفت بود لذا در ترجمه اصلاح شده است.

^۱ در کتاب الغدير ج ۶ از ص ۲۱ تا ص ۳۸ روایات وارده در ولادت حضرت را در جوف کعبه با مدارک آنها و نام علمائی را از اهل تسنن که آنها را در کتب خود ضبط نموده اند و شعرائی که در این باره قصائدی سروده اند با شعر آنان ذکر نموده است. آیه الله حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (ره) در کتاب «جَنَّةُ الْمَأْوَى» ص ۱۲۱ تا ص ۱۲۴ در ضمن خطبه‌ای که در شب میلاد امیر المؤمنین علیه السلام در حسینیه محلّد باب السیف بغداد ایراد کرده است، گوید:

ما قدرت نداریم در این مقام مقدار مختصری از فضائل این امام عظیم را بیاوریم تا چه رسد به بسیاری از آن. کیست که توان آنرا داشته باشد تا ستارگان آسمان مناقبش را بشمارد؛ از شجاعتش، از بلاغتش، از زهدش، از سابقه‌اش در اسلام، که همه آنها کلمات الله میباشند.

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَةُ اللَّهِ. (۱) قُلْ لَوْ كَانَ الْأَبْحَرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَةُ رَبِّي.

و علیهذا مناسب با مقام اینستکه تعرض به ولادت او در این ليله مبارکه گردد. و ما فقط متعرض یک شأن از شؤون ولادت امام سلام الله عليه می شویم، و آن ولادتش در کعبه بنا بر شهر روایات است. و شاید غیر این روایات، از دسّ و تزویر نواصب باشد؛ آنانکه میخواهند نور خورشید را با دستهایشان بیوشانند.

ولادت او در کعبه داستانی است که کتابها از آن سرشار است، و شعراء از قدیم الایام تا زمان اخیر راجع به آن شعر سروده‌اند. و آخرین آنها عبد الباقی عمری شاعر شهیر است که در ابتدای قصیده‌اش گوید:

أنت العليُّ الذي فوق العليِّ.. *** رُفِعَا بَيْطِنَ مَكَّةَ وَسَطَ الْبَيْتِ قَدِ وُضِعَا

و این منقبتی است که کسی در تمام جهان اسلام با وی شرکت ندارد.

چنین ذکر نموده‌اند که: چون درد مخاض و زایمان بر مریم احاطه کرد، در هنگامیکه میخواست عیسی علیه السلام را بزاید، به بیت المقدس پناه آورد تا آنجا را محلّ و مأوی ولادت او قرار دهد؛ ندا رسید: ای مریم، خارج شو! فهدا بیت العبادة لا بیت الولادة. اما فاطمه بنت آسد چون در خود احساس درد زایمان نمود و در کعبه بود، درها بسته شد و قدرت بر خروج نداشت تا علی سلام الله عليه را زائید.

و شاید در این حادثه غریبه أصرار و رموزی باشد که أجلّ و أجلای آن این باشد که خداوند سبحانه میگوید: ای کعبه، من به زودی تو را به وسیله این متولد شده در درون تو، از رجس و پلیدی اوثان و بتها و از انصاب و ازلام طاهر و پاک میگردانم. و همینطور هم واقع شد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله در سال فتح مکه (عام الفتح) داخل کعبه شد در حالیکه بت‌ها بر دیوارهای آن آویزان بودند، و هر قبیله‌ای از قبائل عرب بت مخصوصی داشت. پس علی علیه السلام را بر شانه‌اش بالا برد، و علی بر روی دوش رسول الله همه را خرد نموده و می شکست و به روی زمین پرتاب می کرد؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله این جمله را می گفت: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَطْلُ إِنَّ الْبَطْلَ كَانَ زَهُوقًا.

و شافعی این فضیلت را در ابیاتی که منسوب به اوست درباره علی به نظم در آورده، و در آخرش میگوید:

و علی واضع أقدامه *** فی محلّ وُضِعَ الله يده

چرا که پیامبر صلی الله علیه وآله، از معراج که سخن می گفت می فرمود: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ شَانُهُ وَضَعَ يدهَ عَلِيَّ كَيْفِي حَتَّى أَحْسَسْتُ بَرْدَهَا عَلَيَّ كَبْدِي.

و در ولادت علی علیه السلام در کعبه، رمزی دیگر است که شاید دقیقتر و عمیقتر باشد، و آن اینستکه: حقیقت توجه به سوی

کیفیت ولادت امیر المؤمنین در کعبه

اما در کیفیت ولادتش وارد است که چون درد زائیدن، مادرش فاطمه را گرفت، فاطمه بخانه خدا پناه آورده، با ابتهال پرده‌های خانه را گرفت، و تقاضای سهولت زائیدن نمود، و نظری به آسمان افکند و گفت: ای پروردگار من، من بتو ایمان آورده‌ام! و بهر پیغمبری را که فرستاده‌ای! و بهر کتابی که نازل فرموده‌ای! و تصدیق نموده‌ام بفرمایشات ابراهیم خلیل که این خانه را بنا کرده است!

بارالها بحق این خانه، و بحق بنا کننده این خانه، و بحق این فرزندی که در شکم دارم و مونس من است، و با من سخن می‌گوید، و یقین دارم که از آیات عظمت و جلال توست، اینکه آسان کنی بر من ولادت مرا.

عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعب که شاهد قضیه بودند می‌گویند: دیدیم که دیوار خانه (در موضع مستجار) شکافته شد و فاطمه از آن داخل بیت شد، و از دیده نهان گردیده و شکاف خانه بهم آمد، و هر چه ما خواستیم در خانه را بگشائیم و از حال فاطمه اطلاع حاصل کنیم میسر نشد، دانستیم که این یکی از آیات و اسرار خداست.

این قضیه در مکه انتشار پیدا کرد، و زنها با یکدیگر از این خبر گفتگو می‌کردند تا پس از سه روز همان نقطه از دیوار شکافته شد و فاطمه بنت اسد فرزند خود علی را بر روی دست گرفته بخود می‌بالید و فخر می‌نمود، و می‌گفت: کیست مانند من که چنین پسری در داخل کعبه بزاید.^۱

و اما آنچه ابن صباغ مالکی از کتاب مناقب لابی العالی الفقیه المالکی نقل می‌کند، آنستکه: از حضرت علی بن الحسین نقل است روزی در خدمت پدرم حسین بن علی نشسته بودیم، و جماعتی از زنان در آنجا مجتمع بودند یکی از آنها بسوی ما روی آورد، من به او گفتم خدا تو را رحمت کند! که هستی؟ گفت من زبده دختر عجلان از بنی ساعده هستم.

گفتم: آیا مطلبی داری؟ و می‌خواهی ما را از آن اطلاع دهی؟

گفت: آری سوگند بخدا، ام عماره دختر عبادة بن فضلة بن مالک بن عجلان ساعدی مرا خبر داد که روزی در میان زنان عرب بودیم که ابو طالب با حال اندوه و حزن بسوی ما آمد، من باو گفتم: چرا اینطور پریشانی؟

کعبه توجه به این نوری است که در آن متولد شده است. زیرا اگر فرض کنیم مقصود از توجه به کعبه صرف توجه به این ساختمان و این سنگها باشد، این نیز نوعی از پرستش اصنام و عبادت بتها است معاذ الله ولیکن تناسب حکم میکند که بدن انسان که خاک است متوجه کعبه خاکی شود، و روح انسان که جوهری است مجرد متوجه به سوی آن نور مجرد گردد؛ و هر جنسی به جنس خود ملحق می‌شود: نور برای نور، و خاک برای خاک.

^۱ غایة المرام ص ۱۳ از کتاب امالی شیخ طوسی.

گفت: چون فاطمه بنت اسد در شدت درد زاییدن گرفتار است.

پس ابو طالب دست فاطمه را گرفته و بکعبه آورد و او را در داخل کعبه جای داد و گفت همین جا بنام خدا بنشین! ناگهان یکمرتبه او را درد سختی گرفت و طفل نظیف و پاکی را که پاکیزه‌تر از او ندیده بودیم متولد شد او را ابو طالب علی نام گذارده و درباره او شعری سرود

سَمَّيْتُهُ بِعَلِيٍّ كِي يَدُومَ لَهُ *** عِزُّ الْعُلُوِّ وَ عِزُّ الْفَخْرِ اَدْوَمُهُ

من او را علی نامیدم برای آنکه عزت بلندی مقام و عزت فخر بطور مداوم و جاودان برای او باشد. و در اینحال پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و از کعبه علی و مادرش فاطمه را بخانه مادرش بردند. حضرت سجّاد می فرماید: سوگند بخدا که من هیچگاه چیز خوبی را نشنیده بودم مگر آنکه این خبر از بهترین و خوبترین آنها بود.^۱

شیخ سلیمان قندوزی از کتاب «مودة القربی» از عباس بن عبد المطلب روایت کرده است که، فاطمه بنت اسد میل داشت اسم این فرزند را اسد بنام پدر خودش بگذارد، و حضرت ابو طالب بدین اسم راضی نبود و بفاطمه گفت: بیا با هم در شب تاریکی از کوه ابو قیس بالا رویم و خداوند آفریننده جهان را بخوانیم، شاید خودش ما را از اسم این فرزند آگاهی دهد.

چون شب فرا رسید هر دو از منزل خارج شده و از کوه ابو قیس بالا رفتند و هر دو خدا را خواندند و ابو طالب این ابیات را انشاء کرد:

يَا رَبِّ يَا ذَا الْعَسَقِ الدُّجِيِّ *** وَالْفَلَقِ الْمُتَبَاجِ الْمُضِيِّ

بَيْنَ لَنَا عَنِ امْرِكِ الْمَقْضِيِّ *** بِمَا نُسَمَّى ذَلِكَ الصَّبِيِّ

ای پروردگار من! ای صاحب این شب تاریک! وای صاحب صبح روشن! از امر خود که در قضای تو گذشته است ما را واقف گردان که نام این پسر را چه بگذاریم؟

در این حال صدای خِش خِشی بالای سر آنها در آسمان پیدا شد، ابو طالب سر خود را بلند کرد، دید لوحی سبز فام است مثل زبرجد، و در او چهار سطر نوشته، با دو دست او را گرفته و او را محکم بسینه خود چسبانید در روی آن نوشته بود:

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ *** وَالطَّاهِرِ الْمُتَجَبِّ الرَّضِيِّ

وَ اِسْمُهُ مِنْ قَاهِرِ عَلِيٍّ *** عَلِيٌّ اَشْتَقُّ مِنَ الْعَلِيِّ

من شما دو نفر را اختصاص دادم بیک فرزند پاکیزه و طاهر و اختیار شده و پسندیده و اسم او را از مقام

^۱ فصول المهمه ص ۱۲ و «غایة المرام» ص ۱۳ از طریق عامه از کتاب «مناقب ابن مغزلی نقل کرده است

رفیع و با عظمت علی گذاردم، که مشتق از اسم خودم علی است، ابو طالب بسیار مسرور شد و سجده نمود و ده شتر عقیقه کرد، و این لوح را در خانه کعبه آویزان نمود، و بنی هاشم باو فخر می نمودند تا در زمان هشام بن عبد الملک که حجاج با ابن زبیر نبرد کرد غائب شد.^۱

^۱ ینابیع المودة ص ۲۵۵.